

Practical Rhetoric & Rhetorical Criticism

ORIGINAL ARTICLE

The study and analysis of different useful kinds of irony in Manteg-Alteyr

Parvin Abyazi Esfahlan ¹

1. Assistant Professor, University
Payamenoor, Heris, Iran.

Correspondence:
Parvin Abyazi Esfahlan
Email: P. Abyazi@yahoo.com

Received: ***
Accepted: ***

How to cite:

Suri Sadeghi Limanjoubi, Darreh
Dadjoi Tavakoli, (2019), Amir's irony
and satirical allusions in the treatment
of my bird, Volume 5, Issue 1, Pages
77-86.

Kamyar Seydi; Hassan Soltani
Kohbanani, (2019), Analysis of the
Sociological Application of Types of
Irony in Attar Neyshaburi's Tragedy,
Volume 5, Issue 1, Pages 87-102.
(DOI: [***](#))

ABSTRACT

Irony is one of the difficult literary kinds because the meaning of irony is so extensive, dynamic and growth. By using this device, the writer changes the meaning of speech in a manner that is full of surprisal and coxing. The method of present article is descriptive, analytic and statistical. In this manner, first the writer tries to define the meaning of irony and it's features, then the kinds of irony will be explained. Also, the book of Manteg-Alteyr has been introduced and summarized. The study and analysis of the kinds of irony about the book of Manteg-Alteyr will be detailed in this article. The frequency of each all-purpose kinds of irony has been shown in the table. In the end, the conclusion of this study has been written. The purpose of this research is study and analysis of the quality using the irony and the frequency of it's different kinds. In addition of these three purposes, the most important one is Attar's reasons for using the irony in Manteg-Alteyr. The results show that because of fictional and figurative structure of the book, Attar had used different kinds of irony. Also, Attar had elucidated many facts by using the ironic attitude toward it and his satirical speech.. Statically, it shows that the verbal, Socratic and incongruity kinds of irons have the most frequency and the virtual, demonstrative irons have the least.

KEYWORDS

Attare-Nishaburi, irony, literary kind of speech, Manteg-Alteyr.

«مقاله پژوهشی»

بررسی و تحلیل انواع پر کاربرد آیرونی در منطق الطیر عطار

پروین ایبزی اسفهان^۱

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، هریس، ایران

نویسنده مسئول:

پروین ایبزی اسفهان

ایمانامه: P. Abyazi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ***

تاریخ پذیرش: ***

چکیده

آیرونی از صناعات پیچیده ادبی است و آن شگردی است که نویسنده، معنایی متضاد با ظاهر سخن خود به کلام می‌بخشد به طوری که اغلب با غافلگیری و ریشخند همراه است. در مقاله حاضر که به روش توصیفی، تحلیلی-آماري است ابتدا به تعریف آیرونی و ویژگی‌های عمده آن و تقسیم‌بندی انواع آن پرداخته شده سپس ضمن بیان مختصری در خصوص منطق الطیر و معرفی اجمالی آن، به تفصیل به بررسی و تحلیل انواع پر کاربرد این صنعت در منطق الطیر پرداخته شده و بسامد هر یک از انواع پر کاربرد آیرونی در جدول نشان داده شده و در نهایت نتیجه‌گیری کلی از تحقیق به عمل آمده است. هدف از این تحقیق بررسی و تحلیل چگونگی کاربرد آیرونی و بسامد انواع آن و دلایل به کار رفتن این صنعت در منطق الطیر است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد عطار به علت ساختار داستانی این اثر که می‌تواند منشأ گوناگونی از آیرونی باشد از انواع آیرونی بهره برده و با نگرش آیرونیکی و زبان طنز آمیز خود، حقایق فراوانی را روشن کرده و انواع مسایل مهم زمانه خود و مسائل فکری، عقیدتی و الهیاتی خود را در قالب شگرد آیرونی، مفید و ظریف بیان کرده است. از نظر آماری نیز، آیرونی‌های کلامی، سقراطی و ناهمخوانی به ترتیب با بیست، سیزده و هشت درصد بیشترین بسامد و آیرونی‌های تقدیر و نمایشی به ترتیب با یک و سه درصد کمترین بسامد را در این اثر به خود اختصاص داده‌اند.

واژه‌های کلیدی

آیرونی، صنعت ادبی، عطار نیشابوری، منطق الطیر

استناد به این مقاله:

سوری صادقی لیمنجویی؛ دره دادجوی توکلی، (۱۳۹۹)، آیرونی و کنایه های طنز آمیر در رمان پرنده من، دوره ۵، شماره ۱، صفحه ۸۶-۷۷
کامیار صیدی؛ حسن سلطانی کوهستانی، (۱۳۹۹)، تحلیل کاربرد جامعه شناختی انواع آیرونی در مصیبت نامه عطار نیشابوری، دوره ۵، شماره ۱، صفحه ۱۰۲-۸۷

(****)



مقدمه

آیرونی^۱ از واژه یونانی آیرونیا^۲ به معنی ریا و نمایش خلاف واقع گرفته شده است. در اصطلاح «شگردی است که نویسنده با توجه به بافت متن، به کلام یا واقعه‌ای ظاهراً صریح، معنایی بسیار متفاوت می‌بخشد که در آن دریافتی کاملاً مطایبه‌آمیز از ناهمخوانی وجود دارد. (انوشه، ۱۳۸۱: ۱۵)

آیرون نام یکی از سه شخصیت قراردادی کمدی‌های یونان باستان است که با وجود هوش و ذکاوت، تظاهر به نادانی می‌کرد تا بدین‌وسیله بر حریف خود، آلازونیا^۳ شخصیت قراردادی لاف زن و ابله همان کمدی‌ها، پیروز شود. (اردلانی، ۱۳۹۵: ۱۷۲). گویا نخستین بار افلاطون در کتاب جمهور آن را در معنای تظاهر و رفتار دو پهلو آورده است. سقراط در مکالمات خود به شکل یک نادان ظاهر می‌شد و سوال‌های ساده و پیش پا افتاده‌ای از آنتی‌ها می‌پرسید و آنها از پاسخ در می‌ماندند. آیرونی در فارسی به شوخ‌طبعی، بازی، طنز، هجو، طعنه یا کنایه، نادان‌نمایی ترجمه شده است. (فتوحی ۱۳۹۰، ص: ۳۱۰)

با توجه به گستره معنایی آیرونی در مباحث ادبی غرب، شاید بهترین معادلی که بتوان در زبان فارسی برای آن پیشنهاد کرد اصطلاح «نعل وارونه» باشد که دکتر سیروس شمیسا در کتاب کلیات سبک‌شناسی به‌کار برده است. آیرونی در اصطلاح ادبیات به لحاظ گستردگی معنا، چون منشوری چند وجهی است که امکان دارد هرکس به تناسب برداشت خود، آن را از یک یا دو جنبه تعریف کند. (داد، ۱۳۸۲، ص: ۸)

واقعیت این است تعیین حد و رسم دقیق آیرونی و ارائه تعریفی جامع و مانع از آن به دلیل گستردگی و سیالیت آن و اینکه در حال رشد مفهومی است بسیار دشوار است. بخشی از این مسئله به ابهام مفهوم این اصطلاح در میان منتقدان غربی مربوط می‌شود به طوری که در خود کشورهای انگلیسی زبان دو گرایش در مورد مفهوم آیرونی وجود دارد: یک گرایش به حدی آن را بسط می‌دهد که رکن اساسی و ممیز ادبیات خلاقه می‌شود و

گرایش دیگری آن را محدود به این یا آن شکل ناب می‌کند. (موکه، ۱۳۸۹: ۱۹)

برای آیرونی «ویژگی‌های بنیادین» را می‌توان در نظر گرفت از جمله مهمترین این ویژگی‌ها عبارتند از: اعتماد بی‌خبرانه (واقعی برای قربانی، وانمودی برای آیرونیست)، تضاد ظاهر با واقعیت، عنصر خنده‌آوری، عنصر جدامانی و عنصر ذوقی. (موکه، همان: ۶۶). با توجه به این ویژگی‌ها می‌توان گفت آیرونی شگردی است که نویسنده با توجه به بافت متن و با پنهان کاری و بی‌طرف نشان دادن خود، معنایی متضاد و ناساز با ظاهر سخن خود به کلام می‌بخشد و کلام و موقعیتی دارای دو مفهوم خلق می‌کند به طوری که دریافت مطایبه‌آمیز آن آشکار است و دوگانگی نهفته در لحن آن، نامعقول و نامفهوم و متضاد و خلاف انتظار است و خواننده با توجه به بافت کلام یا موقعیت، اغلب با غافلگیری و یا ریشخند همراه است.

باید گفت گونه‌های مختلف آیرونی با صنایع مختلف زبان و ادبیات فارسی چون: پارادوکس، کنایه، مجاز به علاقه تضاد، استعاره تهکمی، طنز، استهزاء، مطایبه رندانه، اسلوب‌الحکیم و ... اشتراکاتی دارد. اما این صنایع از همه ویژگی‌های آیرونی برخوردار نیستند و هر یک فقط برخی از ویژگی‌های آیرونی را دارند و هنگامی که این صنایع در خدمت آیرونی قرار گیرند، آیرونی پیچیده‌تر و هنری‌تر خواهد شد.

تقسیم‌بندی آیرونی نیز مانند ارائه تعریفی جامع و کامل از آن دشوار است. زیرا هرکس بنا به تعریف خود از آیرونی، تقسیم‌بندی خاصی نیز از آن ارائه می‌دهد به طوری که بیش از بیست نوع برای آن برشمرده‌اند که برخی به دلیل مشابه بودن تعاریف هم‌پوشانی نیز دارند. به هر حال همه شکل‌های شناخته شده آیرونی به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند: (۱) آیرونی کلامی یا رفتاری (۲) آیرونی موقعیت و انواع آیرونی‌های تقدیر، نمایشی، کلی یا فلسفی و رمانتیک از فروع آیرونی موقعیت هستند. (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۱۲-۳۱۳) مهمترین انواع آیرونی که در فرهنگ اصطلاحات ادبی سیما داد و نیز فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز محمدرضا اصلانی به آنها اشاره شده عبارتند از: آیرونی بلاغی؛ آیرونی تقدیر؛ آیرونی رمانتیک؛ آیرونی ساختاری یا وضعی؛ آیرونی سقراطی؛ آیرونی کلامی یا طعنه؛ آیرونی نمایشی. (داد، ۱۳۷۸: ۸-۱۲ و: اصلانی، ۱۳۸۵: ۲۳۹-

1. irony

2. Eironeia

3. Alazonia

بحر رمل مسدس مقصور سروده شده است و تعداد ابیات آن در نسخه دکتر شفیعی کدکنی که در مقاله حاضر نیز ملاک کار قرار گرفته و شماره ابیات و صفحات براساس این نسخه ارجاع داده شده، شامل ۴۷۲۴ بیت است. (منطق الطیر عطار، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ پانزدهم، ۱۳۹۵)

کاربرد انواع آیرونی در منطق الطیر عطار

با توجه به اینکه عرفان یکی از زمینه‌های ظهور آیرونی است. به طوری که در ادب فارسی از جمله متونی که از آیرونی بهره گرفته‌اند متون عرفانی هستند، عطار نیز در اثر عرفانی و تمثیلی خود منطق الطیر و در اعتراضات فلسفی و اجتماعی دیوانگانش با نگرشی آیرونی و زبانی طنزآمیز، حقایق فراوانی را در پیش چشم مخاطبان خود روشن کرده و انواع مسایل مهم زمانه خود و نیز مسائل فکری و عقیدتی خود را در قالب شگرد آیرونی، مفید و ظریف بیان کرده است.

در منطق الطیر ما به گستره‌ای از انواع آیرونی برمی‌خوریم که به دلیل تعدد شواهد در برخی انواع آیرونی‌ها، چند نمونه از مثال‌ها را در هر نوع، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم و موارد بیشتر تنها به شماره ابیات و صفحات ارجاع داده می‌شود:

۱- آیرونی کلامی (زبانی / واژگانی)

ساده‌ترین شکل آیرونی است. نویسنده خلاف آن چیزی را می‌گوید که منظور دارد و خواننده هم به منظور اصلی او آگاه است. (اصلائی، ۱۳۸۵: ۲۴۱) این نوع آیرونی همان‌طور که از نامش پیداست در سطح واژگان اتفاق می‌افتد و به چیزی که ما در ادبیات فارسی با اصطلاح کنایه از آن یاد می‌کنیم بسیار نزدیک است. هرگاه این نوع آیرونی برای مقاصد استهزایی و هجو آمیز به کار رود، تقریباً با مفهوم اصطلاح تهکم در ادب فارسی برابر است. آیرونی کلامی نوعی مجاز به علاقه تضاد (استعاره تهکمیه) است که از ظاهر کلام معنایی متضاد دریافت می‌شود. چراکه بافت کلام و یا ذکر قرینه، ذهن خواننده را به سمت معنی دیگر برخلاف آنچه گفته شده سوق می‌دهد. (اردلانی، ۱۳۹۵: ۱۷۷)

(۲۴۲) علاوه بر موارد مذکور، موکه نیز در کتاب «آیرونی» این اقسام از آیرونی را بیان کرده: آیرونی خودکاهی (سقراطی)؛ آیرونی نقش ساده لوح؛ آیرونی خودزنی؛ آیرونی ناهمخوانی ساده؛ آیرونی کلی؛ آیرونی رمانتیک. (موکه، ۱۳۸۹: ۷۶-۱۰۱)

پیشینه پژوهش

درباره آیرونی در حوزه ادبیات فارسی تاکنون پژوهش‌هایی انجام شده است. این پژوهش‌ها اغلب در دو دسته صورت گرفته: دسته اول فرهنگ‌هایی هستند که بخشی از آنها به شرح آیرونی پرداخته، دسته دوم پژوهش‌هایی هستند که آیرونی را در متون مختلف ادبی بررسی کرده‌اند و از سال‌های پایانی دهه هشتاد به نگارش درآمده‌اند که در این مقاله به اغلب این دو دسته از پژوهش‌ها اشاره شده از جمله مهمترین این پژوهش‌ها در دسته اول عبارتند از: «فرهنگ نامه ادب فارسی» از حسن انوشه؛ «فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز» از محمدرضا اصلانی؛ «فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی» از ایبرمز؛ «فرهنگ اصطلاحات ادبی» از سیما داد و... در دسته دوم نیز مهمترین پژوهش‌ها عبارتند از: «بررسی و تحلیل انواع برجسته و پرکاربرد آیرونی در مثنوی» از شهرام اجمدی و نرگس شفیعی؛ «جلوه‌های آیرونی در شعر حافظ» از شمس الحاجیه اردلانی؛ «آیرونی و تفاوت آن با صنایع بلاغی مشابه» از زهرا بهره‌مند؛ «نگاهی به جلوه‌های آیرونی در اندیشه و اشعار پروین اعتصامی» از علی صفایی و حسین ادهمی و... اما در زمینه تحقیق حاضر و بررسی و تحلیل انواع پرکاربرد آیرونی در منطق الطیر عطار و نقش و جایگاه این شگرد هنری در این کتاب که از آثار مهم عرفانی در ادبیات فارسی نیز است و پیوندی که هر یک از انواع آیرونی با اندیشه عطار دارد، تا جایی که جستجو شد، تاکنون تحقیقی صورت نگرفته است. همچنین در پژوهش حاضر نمونه‌های ارائه شده برای هر یک از انواع آیرونی به دقت مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته تا درک آیرونی برای خواننده دقیق‌تر و ملموس‌تر باشد.

بحث

منطق الطیر یکی از برجسته‌ترین آثار عرفانی در ادبیات جهان است. در این منظومه لطیف‌ترین بیان ممکن از رابطه حق و خلق و دشواری‌های راه سلوک عرضه شده است. این کتاب در

واژه «کرم (کلم)» با منظور واقعی جنید در تضاد است و در واقع به طعنه و کنایه در معنی «سر» بکار رفته و اشاره به این است که: در چنان دیگی که من در اسرار الهی بار کردم، کلم کوچکتر از سر پسر نباید. عنصر تشکیل دهنده آبرونی کلامی در این بیت، باز دلالت عرفانی است و هدف عطار این است که مردان خدا هر لحظه در معرض امتحان سخت الهی هستند.

علاوه بر موارد مذکور، عطار در حکایات و تمثیلات زیر نیز از آبرونی کلامی جهت بیان مقاصد عرفانی و اخلاقی خود بهره برده است:

حکایت «آن ابله که ریشی بزرگ داشت و در دریا غرقه شد». (صفحه ۳۶۷، آیات ۲۹۹۰-۲۹۹۲) در این حکایت واژه «توبره» که به استهزاء و تمسخر در معنی «ریش» هست ارزش آبرونیک دارد. یعنی ریش و دیگر ظواهر شریعت با اینکه به ظاهر نماد زهد و تقوا هستند ولی در دریای بیکران الهی نه تنها به درد نمی خورند بلکه بلا خواهند بود و باعث غرق شدن در دریای بیکران الهی و باز ماندن سالک از رسیدن به حق تعالی خواهند شد.

حکایت آن صوفی که چون جامه می شست ابر می آمد و باران می آورد». در این حکایت اصطلاح «مویز پنهان خریدن» که به طعنه و کنایه به معنی رد گم کردن و به اشتباه انداختن است، آبرونی کلامی به شمار می رود و با نیت واقعی صوفی در تضاد است و این امر طنز شیرینی ایجاد کرده که خواننده نیز بر آن آگاهی دارد:

مرد گفت «ای میغ چون گشتی پدید؟

رو که مویزم همی باید خرید

من از او مویز پنهان می خرم

تو چه می آیی، نه اشنان می خرم

(۳۰۰۶-۳۰۰۷)

حکایت «سخن ارسطاطالیس در مرگ اسکندر» (ص ۴۳۸، بیت ۴۵۵۳)، اصطلاح «پند امروزمین» در مصرع دوم در معنی آبرونیک و به طعنه و کنایه مردن و از دنیا رفتن است که برای مردم بهترین و کامل ترین پند است و در معنی واقعی پند و نصیحت دادن بکار نرفته است.

یکی از بهترین نمونه های آبرونی کلامی در منطق الطیر را می توان در «حکایت شیخ نوقانی در نیشابور» دید. در این حکایت شیخ نوقان از فرط گرسنگی، گرده ای نان از حق تعالی می خواهد و چون بعد از سختی و مصیبت فراوان، حق تعالی نانی به او می دهد شیخ رو به حق می گوید چرا این چنین یک تکه نان را برای او زهر کرده و جوابی که هاتف می دهد از واژه «نان خورش» بهره گیری آبرونیک می کند و آن را در معنایی متضاد با معنی اصلی خود بکار می برد:

هاتفش گفتا که «ای ناخوش منش

خوش نه آید هیچ نان بی نان خورش

چون نهادی نان تنها در کنار

در فرودم نان خورش، منت بدار!»

(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۵، بیت: ۱۷۹۷-۱۷۹۸)

واژه «نان خورش» در اصل به معنی غذایی است که همراه نان می خورند تا نان خشک و خالی نباشد ولی در این بیت با نیت واقعی گوینده یعنی هاتف در تضاد است و در واقع در معنی سختی و مصیبت بکار رفته که البته خواننده نیز بر آن آگاهی دارد و این امر طنز شیرینی ایجاد می کند. عنصر تشکیل دهنده آبرونی کلامی در این بیت دلالت عرفانی است و هدف شاعر این است که مردان خدا حتی یک تکه نان خشک و خالی را هم به راحتی و بدون عذاب و سختی نمی خورند.

نمونه زیبای دیگر حکایت جنید بغدادی است که شبی در بغداد سخن های بلندی در اسرار الهی می گفت که ناگهان سر بریده پسرش را میان جمعیت حاضر می اندازند و آنچه جنید با دیدن سر بریده پسرش می گوید و واژه «کرم (کلم)» را با بهره گیری آبرونیک در معنایی متضاد با معنی اصلی خود و به طعنه و کنایه در معنی «سر، کله» بکار می برد، از آبرونی کلامی برخوردار است:

گفت «آن دیگی که امشب بس عظیم

بر نهادم من در اسرار قدیم

در چنان دیگی کرم باید چنین

هم بود زین بیش و کم ناید ازین»

(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۵، آیات: ۲۳۱۸-۲۳۱۹)

۲- آبرونی سقراطی (خودکاهی)

آبرونی سقراطی به شگرد «نادانی ساختگی» سقراط اطلاق می‌شود. (کیرکگور، ۱۳۹۶: ۱) روشن است که قصد از سوال پرسیدن دو جنبه می‌تواند داشت. ممکن است کسی به قصد دریافت پاسخی سوال کند؛ ولی ممکن است کسی سوال کند و علاقه‌ای به شنیدن پاسخ نداشته باشد و فقط بخواهد به وسیله سوال کردن اندرون پاسخ دهنده را خالی گرداند. روش دوم آبرونیک است سقراط به‌طور مشخص روش دوم را به کار می‌برد. ... سقراط با سوال‌های خود اساساً می‌خواهد به کسی که خود را دانا می‌انگارد نشان دهد که وقتی همه جوانب در نظر آید او باید اذعان کند که هیچ نمی‌داند. (همان: 45-46)

آبرونی خودکاهی که در واقع نوع آبرونی اصلی سقراط است، آبرونیست خود کاهنده نقاب به چهره می‌زند خودش را خفیف می‌کند و تصویری که از خودش به دست می‌دهد جزو نقشه اوست. (موکه، ۱۳۸۹: ۷۶). به عبارتی شخص دانایی خود را به جهالت می‌زند و در باب موضوعی که مخاطب او ادعا دارد، سوال می‌کند تا مخاطب را گرفتار تردید کند و به طور طبیعی به او بفهماند که آن موضوع را نمی‌دانسته است. این اصطلاح اصلاً از روش مباحثات سقراط اقتباس شده است. (داد، ۱۳۸۲: ۱۱).

آبرونی سقراطی از ابزارهای برجسته عطار در طرح مفاهیم موردعلاقه اوست و آن سخنان و پاسخ‌های غیر منتظره دیوانگان عاقل است که بدون هیچ ترس و پروایی می‌توانند اعتراض کنند و خرده بگیرند و زبان خردمندانی باشند که جرات بازگو کردن اندیشه‌های خود را ندارند. (سلطانی کوهبنانی، صیدی، ۱۳۹۹: ۱۷۱)

از نمونه‌های متعدد این نوع آبرونی در منطق‌الطیر می‌توان حکایت صوفی را دانست که می‌رفت و مردی بر او قفایی زد و ادعای آن صوفی که خود را مرد واقعی حق می‌دانست مبنی بر اینکه نزدیک سی سال است که در راه حق مرده است و پاسخ غیره منتظره و آگاهانه مرد به ظاهر نادان به آن صوفی به قصد خالی گرداندن اندرون او و نشان دادن اینکه باید اذعان کند که چیزی از تصوف واقعی و مردن در راه حق نمی‌داند و

حکایت «بو سعید مهنه در حمام و مرد قائم»، (صفحه ۴۴۶، بیت ۴۷۱۸). اصطلاح «شوخ پنهان کردن» از آبرونی کلامی برخوردار است زیرا در معنی ظاهری، پنهان کردن چرک بدن است که خلاف مقصود شیخ است و معنی باطنی آن که به طعنه و کنایه پنهان کردن عیب‌های آدمی و پیش چشم نیابردن است، منظور اصلی شیخ است و خواننده نیز بر آن آگاهی دارد.

حکایت «آن دو روباه که به دام افتادند یکی از آن دو پرسید که کجا یکدیگر را دیدار خواهیم کرد و آن دیگری گفت: در دکان پوستین دوز» (ص ۳۲۲، بیت ۳۰۳۸) در این حکایت مصرع: «اگر ما را بود از عمر بهر» بر اساس مصرع بعدی از آبرونی کلامی برخوردار است و به طعنه و کنایه در معنی کشته شدن و از دنیا رفتن است نه در معنی به دنیا بودن و از زندگی بهره داشتن.

علاوه بر حکایات و تمثیلات مذکور در ابیات زیر نیز آبرونی واژگانی به کار رفته: بیت ۸۴۹: اصطلاح «جگر خوردن» آبرونیک است زیرا معنی ظاهری آن خوردن خوراکی جگر است که بر اساس بیت قبلی به ذهن می‌آید حال آنکه این معنی مورد نظر نیست و معنی باطنی آن که به کنایه رنج بردن و غصه خوردن است مورد نظر است.

بیت ۱۱۸۵: واژه «کفر» ارزش آبرونیک دارد زیرا منظور از آن در اینجا به کنایه کفر حقیقی است که نقطه مقابل اسلام مجازی است و آن کفر به خود و ایمان به حق است. نه در معنی کفر به حق و کافر شدن به خدا.

بیت ۲۱۵۸: واژه «وفاداری» در معنی متضاد آن به طعنه و کنایه بی‌وفایی است و ارزش آبرونیک دارد.

بیت ۲۴۴۴: واژه «بی‌جگر» آبرونیک است و به طعنه و کنایه در معنی بدون رنج و بدون غصه است نه جگر به عنوان نوعی خوراکی.

بیت ۲۷۰۸: مصرع «خوش وفا و عهد می‌آری به‌جا» آبرونیک است و در معنی متضاد آن و به طعنه و کنایه در معنی بدعهدی و بی‌وفایی است نه خوش‌عهدی.

ابوالخیر) حاکی از دانایی و شناخت واقعی او نسبت به شیخ است.

-حکایت «آن نو مرید که اندک مایه زری داشت و بر سر دو راهی می‌ترسید، پیرش گفت: زر بیفکن و به هر راهی که خواهی می‌رو» (صفحه ۳۲۶، بیت ۲۱۲۶) و...

۳- آبرونی نا همخوانی

یک روش است که برای ایجاد آبرونی، دو گفته یا دو تصویر ناهمخوان را کنار هم بگذاریم. (موکه، همان: ۸۱). در متون ادب فارسی بسیاری از این تقابلهای، مثل تقابل فقیر و غنی، عاقل و دیوانه، مست و محتسب و... موقعیت آبرونیک خلق می‌کنند. در این دست حکایات گویی جای خداوند و بنده عوض می‌شود. سخنان بنده در برابر خداوند با گستاخی بیان می‌شود و با کنایه و طعنه و گاه با زبان تهدید با خداوند سخن می‌گویند و گاه از خداوند طلبکارند و گاه صفت خدا را زیر سوال می‌برند. نوع سخنان و برخورد شخصیت‌ها در این حکایات، غافلگیر کننده و طنزآمیز است. (سلطانی کوهستانی، صیدی، ۱۳۹۹: ۱۷۲)

به عنوان نمونه در منطق‌الطیر در حکایت آن دیوانه برهنه که در زمستان از حق جامه‌ای می‌خواهد و چون هاتفی پس از چندین روز جبه‌ای با صد هزار پارگی نزد او می‌آورد آنچه را که مرد مجنون با دیدن آن جبه پاره با طعنه و کنایه و با گستاخی به حق می‌گوید آبرونی ناهمخوانی است:

مرد مجنون گفت «ای دانای راز

ژنده ای بر دوختی زان روز باز!

صد هزاران زنده بر هم دوختی

اینچنین درزی ز کی آموختی؟!» (۱۸۰۸-۱۸۰۶)

نیز تقابل خدا و بنده در حکایت آن دیوانه و عمید (فرمانروای) خراسان و غلامان او که هر کدام آراسته به انواع تجملات و درخوشی و رفاه کامل بودند و گستاخی خوش و طعنه و کنایه طنزآلود دیوانه با خدا با دیدن آن غلامان و طلبکاری او از خداوند که آبرونیک است:

در این راه مدعی بیش نیست چراکه مرده واقعی نمی‌تواند سخنی بگوید:

مرد گفتش «ای همه دعوی نه کار

مرده کی گوید سخن شرمی بدار!» (۴۰۳۵)

نمونه دیگر حکایت بوعلی که پیرزنی کاغذی زر به او داد کاین بستان ز من. و شیخ گفت عهد کرده‌ام جز از حق از غیر چیزی نستانم:

شیخ گفت «عهد دارم من که نیز

جز ز حق نستانم از کس هیچ چیز» (۳۷۳۴)

در این حکایت پیرزن به ظاهر نادان، با پاسخ آگاهانه خود به شیخ بوعلی که خود را دانا و از بزرگان تصوف و از واصلان به وادی توحید می‌داند، نشان می‌دهد که در راه توحید مرد حل و عقد نیست چرا که اگر احوال و دو بین نبود بین پیرزن و حق، غیری و دوئی نمی‌دید و می‌دانست که پیرزن همان حق است و حق همان پیرزن است و جز یکی نیست:

پیرزن در حال گفت «ای بوعلی

از کجا آوردی آخر احولی

تو درین ره، مرد عقد و حل نه‌ای

چند بینی غیر اگر احوال نه‌ای (۳۷۳۵-۳۷۳۶)

علاوه بر شواهد مذکور حکایات زیر نیز از آبرونی سقراطی برخوردار است:

-حکایت «آن دیوانه که گفت: همراهی خضر را نمی‌خواهم» (صفحه ۲۶۸، ابیات ۸۰۱۶-۸۰۲۱)

-حکایت «خواجه زنگی و غلامی که داشت و درخواست خواجه از غلام که او را نیز برای نماز صبح بیدار کند» (صفحه ۳۷۸، ابیات ۳۲۱۶-۳۲۱۸) که پاسخ غلام غیر منتظره و طنزآلود و حاکی از آگاهی غلام بر خواجه است.

-حکایت «شیخ مهینه که در قبضی بود و پیری را دید که در روستایی کشاورزی می‌کرد» (صفحه ۳۸۴، ابیات ۳۳۳۱-۳۳۳۵) که جواب پیر به ظاهر روستایی کشاورز به شیخ مهینه (ابوسعید

گفت «ای دارنده عرش مجید!

بنده پروردن بیاموز از عمید!» (۲۷۸۳)

همچنین حکایت آن دیوانه که از باران و سرما به ویرانه‌ای گریخت و خستی از بام بر سرش آمد و سخن کنایه و طنزآمیز و آبرونیک دیوانه رو به حق:

گفت «تا کی کوس سلطانی زدن

زین نکوتر خشت نتوانی زدن؟» (۲۷۹۴)

و یا حکایت «آن دیوانه که در قحط سال، خدای را گفت: چون رزق نداری، کمتر از این بیافرین.» در این حکایت که قحطی بزرگی در مصر اتفاق می‌افتد به طوری که مردم از گرسنگی می‌مردند و دیوانه‌ای از عقلای مجانبین چون این وضعیت را می‌بیند بی‌محبا و با طنز و طعنه رو به حق می‌گوید: گفت ای دارنده دنیا و دین

چون نداری رزق کمتر آفرین (۲۸۰۹)

همچنین است «حکایت آن مرد که در ده کاریز خری از همسایه به امانت گرفت و گرگ خر را درید» و چون آن مرد و آن همسایه ماجرا را پیش امیر ده می‌گویند که کدام یک باید تاوان خر را بپردازند امیر ده در پاسخ می‌گوید بی‌شک تاوان هر دو به‌عهده خداوند است. (۲۷۹۹-۲۸۰۰)

در تمامی این نمونه‌ها اینچنین تقابل بنده و خدا و بی‌محبا و گستاخانه با حق سخن گفتن غافلگیرکننده و طنزآمیز است و منجر به آبرونی ناهمخوانی شده است.

از این نوع است تقابل شاه و گدا در حکایت پیر ژنده‌پوش که پادشاهی از گدایی می‌پرسد من بهترم یا تو و پاسخ گدای ژنده‌پوش که بدون هیچ گونه ترس و پروایی خود را بهتر از پادشاه می‌داند چراکه نفس سگ بر پادشاه سوار است و این گدای پیر بر نفس خویش سوار است و اینگونه بی‌محبا با شاه حرف زدن آبرونیک است. (ابیات ۲۰۱۳-۲۰۲۳)

یا تقابل شاه و دیوانه در حکایت سلطان محمودغزنوی که در ویرانه‌ای به دیدار دیوانه‌ای رفت و آن دیوانه که در واقع فرزانه‌ای است که نقاب جنون بر چهره زده تا بتواند سخنان

خود را با گستاخی در برابر قدرت حاکم بر زبان بیاورد منجر به آبرونی ناهمخوانی شده است. (صفحه ۳۹۶، ابیات ۳۵۹۷-۳۶۰۲) باید گفت این‌گونه بی‌محبا با شاه حرف زدن مخصوص چنین عقلای مجانبین است که هیچ حرجی بر آنان نیست و هر سخنی را می‌توانند بر زبان بیاورند. عطار در ادامه و در زمینه این چنین گستاخی‌ها می‌گوید فقط دیوانگان عشق حق مجازند چنین گستاخی بکنند و اگر دیوانه عشق حق نیستی اجازه نداری چنین گستاخی در برابر حق بکنی:

گر از او دیوانه ای، گستاخ باش

برگ داری لازم این شاخ باش

ور نداری برگ این شاخ بلند

پس مکن گستاخی و بر خود مخند (۲۷۸۵-۲۷۸۴)

چراکه عطار معتقد است وقتی این بی‌خودان عشق حق به حالت عادی و آگاهی بر می‌گردند به شیرینی، عذر گستاخی خود را می‌خواهند:

هر که او گستاخ این درگه شود

عذر خواهد باز، چون آگه شود (۲۸۱۰)

۴- آبرونی ساختاری

در وارونه‌سازی ساختاری، موقعیت وارونه‌سازی به جای کلام در ساختار روایت نهفته است. در این نوع وارونه‌سازی، خواننده از منظور واقعی نویسنده و وضعیت حاکم بر داستان آگاهی کامل دارد اما شخصیت مورد نظر از هر نوع آگاهی محروم است. برای مثال فردی را تصور کنید که بر بدبختی دیگری قاه قاه می‌خندد در حالی که خود به همان وضع دچار است. (اصلائی، ۱۳۸۵: ۲۴۱)

یکی از بهترین نمونه‌های این نوع آبرونی در منطق‌الطیر حکایت مستی است که شخص هوشیاری به خاطر بدمستی او را در جوال می‌کند تا به منزلش ببرد و در راه با مست دیگری برخورد می‌کند که او نیز بدمستی می‌کرد. مست اول که درون جوال بود وقتی تیره حالی آن مست دوم را می‌بیند بدون

«مست ریاست محتسب». همچنین برعکس حکایت قبلی که ساده لوحی، قربانی آبرونی را کور کرده بود در اینجا غرور و لجاجت، قربانی آبرونی را (که محتسب است) کورش کرده و در حالی که خود گناهکار است و وضعی بدتر از مستان دارد، با توهم معصومیت خویش، گناه مستان را می‌بیند ولی گناه خود را نمی‌بیند.

عطار در این حکایت از جامعه‌ای دوصدایی سخن می‌راند یعنی جامعه‌ای با تمایلات، دیدگاه‌ها و مفاهیم متضاد. جامعه‌ای که در آن، از یک طرف گناهکار و خاطی که به خاطر گناهی که مرتکب شده شایسته تمسخر و تنبیه و مجازات است ولی از طرف دیگر همان گناه یا همان عیب و حتی گناه و عیب بزرگتر از آن از جانب فرد دیگر، یا دیده نمی‌شود یا نادیده گرفته می‌شود. سخن گفتن درباره‌ی چنین جامعه‌ای ویژه آبرونی ساختاری است و همین ارزش والای هنری این دسته از آثار ادبی است که دارای مولفه‌ی آبرونی ساختاری باشد.

آبرونی ساختاری در حکایات دیگر منطق الطیر نیز دیده می‌شود مانند:

- حکایت شیخ خرقانی و خوردن بادنجان و کشته شدن پسرش. (صفحه ۳۴۸، ابیات: ۲۵۷۶-۲۵۹۰) که ساختاری آبرونی و غیرطبیعی است چراکه خوردن بادنجان و بریده شدن سر پسر به مکافات آن معنی ظاهری است و مفهوم باطنی این ساختار آبرونیک این است که خوشی کوچک این دنیا درد و سختی بسیار به دنبال دارد::

شیخ گفتا نه من آشفته کار

گفته ام پیش شما باری هزار،

کاین گدا گر هیچ بادنجان خورد

تا بجنبند ضربتی بر جان خورد (۲۵۸۰-۲۵۸۱)

- حکایت موسی که حق تعالی به او گفت: رمزی از ابلیس بجوی. (صفحه ۳۶۶، ابیات: ۲۹۵۲-۲۹۵۴) در این حکایت گفتن حق به حضرت موسی پیامبر خود که از ابلیس رمزی بخواهد و گفتن رمز توسط ابلیس که «من» مگو و منیت و تکبر نداشته باش تا مثل «من» نباشی، ساختاری آبرونیک و

آنکه از بدمستی و بدبختی خود آگاه باشد چنین به او خرده می‌گیرد و می‌گوید:

گفت «ای مدبر! دو کم بایست خورد

تا چو من می رفتی آزاد و فردا!»

آن او می‌دید آن خویش نه

هست حال ما همه زین بیش نه (۳۰۴۷-۳۰۴۸)

گفتنی است آبرونی ساختاری یک قربانی و یک ناظر دارد. قربانی احتمال نمی‌دهد فرض خوش‌باورانه‌اش غلط باشد. عنصر اساسی عبارت است از بی‌خبری همراه با اعتماد به نفس و خوش‌باوری آمیخته از کبر و یا ساده‌لوحی. هر چه بی‌خبری قربانی بیشتر باشد آبرونی تکان دهنده‌تر می‌شود. ناظر آبرونی باید هم از بی‌خبری قربانی باخبر باشد و هم از موقعیت واقعی. (موکه، ۱۳۸۹: ۴۱-۴۲). در این حکایت نیز، مست اول قربانی آبرونی است و شخص هوشیار ناظر آبرونی است که بی‌خبری ساده لوحانه قربانی آبرونی (مست اول) با آگاهی ناظر آبرونی (شخص هوشیار) در تضاد است که با چاشنی طنز نیز همراه شده است.

همچنین است در حکایت آن محتسب که مستی را می‌زد و آن مست می‌گفت اگر نان حرام مستی‌آور بود تو مست‌تر از من بودی و بیشتر از من لایق کتک خوردن بودی ولی افسوس که کسی مستی ناشی از نان حرام تو را نمی‌بیند و تو را بی‌عیب و بی‌گناه می‌داند:

زان که گر نان حرام این جایگاه

مستی آوردی و افکندی ز راه

بودی تو مست‌تر از من بسی

لیک آن مستی نمی‌بیند کسی... (۳۰۶۴-۳۰۶۵)

در این حکایت، مست به خوبی از حال خود آگاه است و رندانه سخن می‌گوید و محتسب است که قربانی آبرونی است و در حالی که از گناه خود بی‌خبر است آن مست را مجازات می‌کند و برعکس، مست، ناظر آبرونی است و از گناه محتسب آگاه است ولی افسوس که کسی این مستی و عیب را نمی‌بیند که

ولی دلیلی که شیخ می‌گوید، عبرت‌آمیز و اخلاقی است. یعنی خر، با رها کردن باد، غرور شیخ را که با دیدن عظمت و فراوانی مریدانش به او دست داده به‌سخره گرفته است:

یعنی آن کو می زند این شیوه لاف

خر جوابش می دهد، چند از گزاف (۳۹۴۳)

و نیز حکایت: آن بازاری که سرایی زرنگار ساخت و آن دیوانه که گفت می‌آیم که بر خاکت ریم. این سخن دیوانه در آن موقعیت، برخلاف انتظار صاحبخانه و آبرونیک است که در ضمن خنده‌آوری، عبرت‌آمیز و اخلاقی است. (۲۱۸۹-۲۱۹۰). همچنین است حکایات:

- آن غافل که نزد زاهدی از ابلیس شکایت سر کرد و پاسخ زاهد که آبرونیک است. (صفحه ۳۲۳، ابیات ۲۰۴۹-۲۰۵۴)

- حکایت پیر ترکستان که گفت: پسری و اسبی دارم و سخن آبرونیک آن پیر در مورد پسرش و اسبش. (ابیات ۲۵۷۱ و ۲۵۷۲).

و نیز ابیات پایانی منطق الطیر در رسیدن سی مرغ از میان خیل مرغان به سیمرغ حقیقت و حیرانی آنان در آن موقعیت از اینکه سیمرغ، چیزی جز همان سی تا مرغی که توانسته‌اند خود را به حقیقت برسانند نیست. چنین رخدادی در آن موقعیت غیرمترقبه و آبرونیک و مولود نوعی نگاه و نگرش خاص به جهان و هستی است:

چون نگه کردند آن سی مرغ زود

بی شک این سی مرغ آن سیمرغ بود (۴۲۶۳)

خویش را دیدند سسی مرغ تمام

بود خود سیمرغ، سسی مرغ مدام (۴۲۶۵)

۶- آبرونی تقدیر

این نوع آبرونی، قدرت تقدیر را نشان می‌دهد. بدین گونه که انسان خود را در تقدیر خود اسیر می‌بیند. تقدیر بر جریان زندگی قهرمان که همان قربانی آبرونی است حکم می‌راند و «با دخالت و تحمیل اراده خود بر نقشه‌ها و تصمیمات انسان،

غیرطبیعی است. چرا که خداوند از پیامبر خود که مظهر معصومیت است می‌خواهد که از ابلیس که خود مظهر کبر و غرور است رمزی بجوید و رمزی هم که توسط ابلیس به موسی گفته می‌شود منیت نداشتن و «من» نگفتن است که چنین سخنی از ابلیس که مظهر منیت است ساختاری آبرونیک و غیرطبیعی است.

علاوه بر حکایات مذکور، در بیت‌های زیر نیز آبرونی ساختاری دیده می‌شود:

یک دمش با خویشتن نکند رها

بکشدش وانگاه خواهد خون بها (۱۷۷۵)

به ظاهر دو مفهوم متضاد کشتن و آنگاه خون‌بها خواستن! گرد هم آمده که در حقیقت خون‌بهای حق: جمال لقای حق تعالی است.

و همچنین در بیت:

گر تو را پیدا شود یک فتح باب

تو درون سایه بینی آفتاب (۱۱۳۰)

آفتاب درون سایه! به ظاهر دو مفهوم متناقض است اما منظور از آفتاب، ذات مطلق باری تعالی و منظور از سایه، موجودات جهان است.

۵- آبرونی موقعیت

همان وارونه‌سازی ساختاری است. تقابل بین آنچه یک شخصیت می‌خواهد و آنچه دریافت می‌کند. این تقابل نه به خاطر اشتباه شخصیت بلکه به دلیل شرایط دیگری است. (اصلانی، ۱۳۸۵: ۲۴۲). این نوع آبرونی بیشتر در خدمت اخلاق است و شرایطی را در بر می‌گیرد که علاوه بر خنده‌آوری، دردآلود یا عبرت‌آمیز نیز هست. (سلطانی کوهبنانی، صیدی، ۱۳۹۹: ۱۷۵)

در منطق الطیر در حکایت: شیخ ابوبکر نیشابوری که بر خر نشسته با جمع یاران می‌رفت که ناگهان خر بادی رها می‌کند و شیخ را از آن باد حالت پدید می‌شود که چنان حالت شیخ در چنان موقعیتی برخلاف انتظار مریدان و به ظاهر خنده‌دار بود

نمایشی نیز تلاش‌های شخصیت بی‌نتیجه است و نمی‌تواند بر سرنوشت محتوم چیره شود. (غلامحسین زاده، لرستانی، ۱۳۸۸: ۷۴)

در منطق‌الطیر نمونه‌هایی از آبرونی نمایشی وجود دارد. مثلاً در: حکایت «خفاش که گفت به سوی آفتاب خواهم رفت»، با این که نویسنده و خواننده از واقعیت ناممکن بودن رسیدن به آفتاب باخبرند اما خفاش قهرمان داستان و قربانی آبرونی، به دلیل موقعیت فکری پایین‌تر، از آن بی‌خبر است و ناآگاهانه در جهت خلاف واقعیت تلاش می‌کند.

موکه معتقد است: آبرونی نمایشی در حالتی موثرتر به نظر می‌رسد که نه فقط تماشاگر یا خواننده بلکه شخصی در داخل نمایش نیز از بی‌خبری قربانی باخبر باشد. (موکه، ۱۳۸۹: ۸۷) در این حکایت هم، علاوه بر خواننده، تیز چشمی در داخل نمایش از بی‌خبری قربانی (خفاش) باخبر است. تا این که سرانجام خفاش نیز با این واقعیت که رسیدن به آفتاب غیر ممکن است روبرو می‌شود فلذا از سر عجز رو به آفتاب می‌گوید:

گفت «مرغی یافتی بس دیده ور

پاره‌ای به، دورتر بر شو دگر!» (۲۴۸۴)

یعنی اکنون که مرغی اینچنین دیده ور به طنز یعنی نابینا یافتی، از آنجا که هستی باز هم دورتر شو! طنزی در این سخن خفاش نهفته است و این امر و این طنز تلخ در لحن خفاش موجب تحریک حس هم‌دلی در خواننده می‌شود.

شبهه این حکایت در داستان کودکی است که خداوند در شبی تاریک، چراغی با او می‌فرستد و سپس به باد دستور می‌دهد که چراغ را خاموش کند آنگاه پسر را مورد مواخذه قرار می‌دهد که چرا چراغ را خاموش کرده و پسر (قربانی آبرونی) که از واقعیت بی‌خبر است شروع به گریه می‌کند در حالیکه واقعیت این است که خدا با عتاب قرار دادن پسر، می‌خواهد رحمت و شفقت خود را نشان دهد:

پس بگیرد طفل را در رهگذر

کز چه کشتی آن چراغ ای بی‌خبر

زان بگیرد طفل را تا در حساب

جریان هستی را در جهتی که خارج تصور اوست قرار می‌دهد.» (۱۳۸۲: ۹)

حکایت شیخ صنعان در منطق‌الطیر را می‌توان نمونه عالی آبرونی تقدیر دانست. در این داستان شیخ صنعان، قربانی آبرونی است و تقدیر، حاکم بر جریان زندگی او. خواست الهی چنان است که دختر ترسا به دست شیخ مسلمان شود پس ابتدا شیخ به دست دختر ترسا، مسیحی می‌شود. آنگاه تقدیر الهی بر آن قرار می‌گیرد که شیخ با دعای یکی از مریدان مخلص خود و به شفاعت محمد مصطفی (ص) توبه کند و از بند ترسای بیرون آید. بعد از آن دوباره تقدیر الهی بر آن قرار می‌گیرد که این بار دختر ترسا به دست شیخ مسلمان شود:

آخرا لمر آن صنم چون راه یافت

ذوق ایمان در دل آگاه یافت (۱۵۸۸)

۷- آبرونی نمایشی

موقعیتی در یک نمایش یا داستان است که تماشاچیان یا خوانندگان همانند نویسنده به اتفاقات حال و آینده وقوف دارند اما شخصیت داستان از آن غافل است. در آن موقعیت ما به وضوح می‌فهمیم کار شخصیت داستان نادرست است یا عکس چیزی را انتظار دارد که سرنوشت برای او مقدر کرده است. (ایبزمز، ۱۳۸۷: ۲۱۲)

در این نوع آبرونی خواننده و نویسنده از واقعیتی باخبرند که قهرمان داستان از آن بی‌خبر است و ناآگاهانه در جهت خلاف آن تلاش می‌کند اما سرانجام با آن واقعیت روبرو می‌شود. در این نوع آبرونی، قربانی آبرونی درگیر اتفاقی می‌شود برخلاف آن چیزی که انتظارش را می‌کشیده، اما ناظر آبرونی در ابتدا می‌داند پایان ماجرا خلاف انتظار قربانی خواهد بود. وضعیت قربانی در آبرونی، موجب تحریک حس هم‌دلی در خواننده می‌شود. (سلطانی کوهبنانی، صیدی، ۱۳۹۹: ۱۷۴)

از آنجایی که وارونه‌سازی نمایشی بیشتر در تراژدی وجود دارد، وارونه‌سازی تراژیک هم نامیده می‌شود. (اصلائی، ۱۳۸۵: ۲۴۲) . می‌توان آبرونی نمایشی و تقدیر را تحت یک عنوان قرار داد زیرا در آبرونی تقدیر، شخصیت‌ها در سرنوشت خود نقشی ندارند و در نهایت تسلیم تقدیرند. همان‌طور که در آبرونی

می‌کند با او به صد شفقت عتاب (۱۸۹۷-۱۸۹۸)

در این داستان پسر، قربانی آبرونی است که در موقعیت فکری پایین تر قرار دارد و از واقعیت بی‌خبر است و این امر موجب تحریک حس همدلی در خواننده می‌شود. عامل تناقض آن چیزی است که پسر فکر می‌کند (مورد عتاب قرار گرفتن) و آن چیزی که در واقعیت وجود دارد. (نشان دادن رحمت و شفقت در عین عتاب)

۸- آبرونی رادیکال (خود زنی)

گام بعدی در تکامل نقشه های آبرونی این است که آبرونیست خودش را کاملاً کنار می‌کشد و فقط شخصیت هایی خلق می‌کند که ناخواسته خودشان را آبرونیزه می‌کنند. طنزپردازی که می‌خواهد یک تباهی یا نادانی را محکوم کند می‌تواند آن را به صورت ادعای ضد و نقیضی در دهان شخصیتی که خودش را دانا یا پارسا می‌داند بگذارد. آبرونی خودزنی هم با آبرونی نمایشی نسبت دارد و هم با آبرونی حادثه که اتفاقش خلاف آن است که انتظار می‌رفته است. (موکه، ۱۳۸۹: ۸۱-۷۸). این گونه آبرونی، مبتنی بر انتقاد از خود است و به نوعی گوینده، منزلت خود را کاهش می‌دهد تا از این شیوه غیر مستقیم، افشاگری کند. (اردلانی، ۱۳۹۵: ۱۸۶)

تفاوت آبرونی رادیکال (خودزنی) با آبرونی سقراطی (خودکاهی) این است که در آبرونی سقراطی، آبرونیست خود کاهنده خودش را کم عقل تر از طرفش نشان می‌دهد و این کار را طوری انجام می‌دهد که وانمودسازی‌های طرف لو می‌رود. ولی در آبرونی رادیکال، آبرونیست خودش را کاملاً کنار می‌کشد و فقط شخصیت‌های دانا و پارسا خلق می‌کند که پوشیده خودشان را آبرونیزه می‌کنند و با رد آبرونیک خود یک تباهی یا نادانی را محکوم می‌کنند. (موکه، ۱۳۸۹: ۷۸-۷۹)

رویکرد آبرونیک رادیکال و پوشیده خود را رد کردن یکی از روش‌های عطار برای محکوم کردن یک تباهی یا ناپاکی است. مانند:

حکایت «گم شدن شبلی و پیدا شدنش در مخنث خانه‌ای» که یکی از این نمونه‌هاست که چون مریدان شبلی دلیل چنین کاری یعنی رفتن به مخنث خانه را از شبلی می‌پرسند می‌گوید:

گفت «این قوم اند چون تردامنی

در ره دنیا نه مرد و نه زنی

من چو ایشانم ولی در راه دین

نه زنی در دین نه مردی چند ازین؟

گم شدم در ناجوامردی خویش

شرم می‌دارم من از مردی خویش.» (۱۹۳۸-۱۹۴۰)

در این حکایت شبلی با رد آبرونیک خود و نسبت دادن مخنثی در راه دین به خود، قصد محکوم کردن ناپاکی و ریاکاری صوفیان ریاکار را دارد که به ظاهر خود را صوفی نشان می‌دهند ولی در باطن نفس سگ را می‌پرورند و مخنث گوهرند.

نمونه دیگر: حکایت آن شیخ که بر سگی گذشت و از او دامن فرانچید و خود را در پلیدی مانند سگ دانست که پلیدی سگ در ظاهر و پلیدی شیخ در باطن او ناپدید است:

گفت «این سگ ظاهری دارد پلید

هست آن در باطن من ناپدید (۲۹۷۰)

چون درون من چو بیرون سگ است

چون گریزم زو که با من هم تگ است (۲۹۷۲)

در واقع شبلی با رد آبرونیک خود و نسبت دادن پلیدی به خود، قصد محکوم کردن ناپاکی و ریاکاری شیخان ناپاک و ریاکار را دارد که به ظاهر پاک و در باطن پلید هستند ولی پلیدی خود را می‌پوشانند. همچنین است حکایات:

-مالک دینار که گفت: نان خدا می‌خورم و فرمان شیطان می‌برم! (صفحه ۳۲۳، ابیات ۲۰۵۵-۲۰۵۶) در این حکایت مالک ابن دینار بصری که از زاهدان مشهور قرن دوم هجری است با رد آبرونیک خود قصد محکوم کردن عیب کسانی را دارد که روزی خدا را می‌خورند و برعکس فرمان شیطان را که دشمن خداست می‌برند.

-حکایت شاگرد سقراط که از استاد پرسید پس از مرگ کجا تو را در خاک کنییم و پاسخ سقراط در رد آبرونیک خود. (ص ۳۳۹،

عرب چون به عرب آمد وقتی اهل او با تعجب از زر و سیمش و از وصف قلندر پرسیدند سفیه ساده لوح در پاسخ گفت:

گفت «وصف این قلندر کن مرا»

گفت «وصف این است و بس: قال اندرآ!»

مرد اعرابی فنایی مانده بود

زان همه «قال اندر آیی» مانده بود (۳۴۶۹-۳۴۷۰)

چنین پاسخی از مرد ساده لوح عرب در عین مضحکی و طنزآمیزی، آبرونیک نیز هست چرا که با یک بیان ساده و استدلال ساده، حقیقتی را آشکار کرده که در عین عبرت‌آمیزی حاوی نکته مهمی در مورد عشق است:

چون در افتی تا خبر باشد تو را

عقل و جان زیر و زبر باشد تو را (۳۴۵۲)

و از این نوع است حکایت‌های:

- آن خواجه که در وقت نماز می‌گفت خدایا کارم بساز و سخن آبرونیک دیوانه در پاسخ او. (صفحه ۳۲۴، ابیات ۲۰۷۸-۲۰۸۴)

- حکایت «پادشاهی که قصری ساخت و آن زاهد که گفت: رخنه‌ای هنوز در این قصر باقی است و آن رخنه عزرائیل است». و استدلال ساده و آبرونیک زاهد در مورد عدم جاودانگی دنیا (ابیات ۲۱۷۹-۲۱۸۳)

- حکایت «آن خواجه که بر کودکی فقاعی عاشق شده بود.» و استدلال آبرونیک خواجه در مورد سر عشق (بیت ۳۳۸۸)

- حکایت «آن برنا که در دیه عطار به چاه افتاد.» و سخن آبرونیک برنا در مورد لحظات واپسین حیاتش (ابیات ۳۶۲۸-۳۶۳۲)

- حکایت آن عاشق که بر سر خاکستر حلاج نشست بود و می‌گفت آنکه «نالالحق» می‌گفت کجاست و استدلال آبرونیک او در مورد محو شدن در خورشید حقیقت. (ابیات ۴۲۸۹-۴۲۹۲)

ابیات ۲۴۰۲-۲۴۰۴) در این حکایت با وجود اینکه سقراط فیلسوف بزرگی است ولی با رد آبرونیک خود که می‌گوید به اندازه یک سر مو از خود خبر ندارد، قصد محکوم کردن نادانی مدعیانی را دارد که ادعای شناخت و معرفت دارند.

۹- آبرونی نقش ساده‌لوح

آبرونی خودکاهی به آبرونی دیگری متمایل می‌شود که آبرونیت در آن به جای اینکه خودش را به ساده‌لوحی بزند نقش ساده لوح را به کس دیگری می‌دهد. ساده لوح ممکن است نظرهایی بدهد که خود از اهمیت واقعی آنها بی‌خبر است. (موکه، ۱۳۸۹: ۷۷)

در این نوع آبرونی، وجود قهرمان ساده لوح و برداشت‌های متفاوت او موجب آفرینش موقعیت آبرونیک می‌شود این قهرمان ساده‌لوح عموماً یا بی‌جه است یا بزرگسالی دیوانه. او اگر چه عقل کاملی ندارد ولی در سخنان کم خردانه‌اش حقایقی آشکار می‌شود که دیگران به دلایلی چون ریا، تعصب، عاقبت‌نگری و ترس پنهان می‌کنند. (سلطانی کوهبنانی، صیدی، همان، ۱۷۶)

در حکایت بو سعید مهنه که مستی را گفت: «دست من گیر و برخیز» و پاسخ مست که «دستگیری، ای شیخ، کار تو نیست:

مست گفت «ای حق تعالی یار تو

نیست شیخا دستگیری کار تو (۴۶۸۰)

گر ز هر کس دستگیری آمدی

مور در صدر امیری آمدی (۴۶۸۲)

جواب مست در برابر شیخ بسیار ظریف و آبرونیک است به طوری که با استدلال ساده خود، در عین شرمندگی کردن شیخ، نقطه مهمی را در مورد این که دستگیری فقط کار حق است و لاغیر بیان می‌کند.

و یا حکایت آن مرد جلف از عرب که گذارش بر قلندر افتاد و چون اهل قلندر اشتیاق او را در وارد شدن به میان خود دیدند از او خواستند که وارد جمع آنها شود. بعد او را مست کرده و تمام سیم و زر او را بردند و در آخر، برهنه بیرونش کردند و آن سفیه

۱۰- آیرونی کلی

آیرونی نباید جزئی نگر باشد و به یک قربانی بچسبد که عرف جامعه را زیر پا گذاشته است. آیرونی می‌تواند «فلسفی» و کلی باشد و آیرونیست کل نوع بشر را قربانی آیرونی ذاتی زندگی بشر ببیند. شالوده آیرونی کلی در تناقض‌های ظاهرا بنیادین و بی‌درمان نهفته است. از قبیل ناسازگاری میان عقل و احساس، جبر و اختیار، مطلق و نسبی، فرد و جامعه، نابودی و حیات و... (موکه، ۱۳۸۹: ۸۹). این نوع آیرونی بیانگر تفکری است که در آن، بشر که موجودی محدود است می‌خواهد طبیعت نامحدودی را درک کند که نیروهای متناقض و متضادی در آن جمع شده‌اند. (بهره مند، ۱۳۸۹: ۱۸).

این تعریف آیرونی به خوبی در منطق الطیر نمایان است او به سراغ تناقض‌های بنیادین هستی می‌رود و به خوبی با بینش عرفانی خود آنها را به چالش می‌کشد. مثلا می‌توان به موضع عطار در برابر «اثبات و محو» و «بقا و فنا» و «عز و خواری» اشاره کرد:

تا نگردی محو خواری فنا

کی رسد اثباتت از عز بقا (۴۳۱۹)

و یا مسئله «هستی و نیستی»:

نیست شو تا هستی ات از پی رسد

تا تو هستی، هست در تو کی رسد (۴۳۱۸)

از تناقض‌های بنیادین دیگر در منطق الطیر می‌توان از تقابل «کفر و دین» و «نیک و بد» و یکسان دانستن آنها در درگاه حق، نام برد:

چون درش بگشاد چه کفر و چه دین

زانکه نبود زان سوی در آن و این (۳۲۷۲)

نیک و بد در راه او یکسان بود

خود چو عشق آمد، نه این نه آن بود (۳۳۶۲)

یک آیرونی کلی در بسیاری تعارض‌های بنیادین و لاینحل وجود دارد. مثلا ما ثبات را ارزش می‌دانیم اما تغییر می‌خواهیم. انضباط لازم است پس آزادی لازم نیست؟ فکر فردا را مکن، ولی از پس انداز برای روز میادا غافل مشو. خودت باش اما

خودت را اصلاح کن. کسی که رفع این تضادها را محال بداند، تنها گزینه‌اش آیرونی است. (موکه، همان: ۱۰۰-۱۰۱ با تلخیص). چنین دیدگاهی در منطق الطیر هم، شالوده نگاه عرفانی و آیرونی عطار است:

سر مزن، سر می زن ای مرد خموش

ترک کن این کار و هین در کار کوش (۳۶۵۳)

هم به ترک کار کن، هم کار کن

کار خود اندک کن و بسیار کن (۳۶۵۴)

تحلیل عرفانی این تناقض‌ها این است که: مواظب اعمال خودت باش و در انجام وظایف بکوش ولی مغرور و طلبکار اعمالت هم نباش و امیدت فقط به خدا باشد نه به اعمالت.

همچنین در این بیت:

بی صفت گشتم نگشتم بی صفت

عارفم اما ندارم معرفت (۳۷۷۷)

یعنی پاک شدن از صفات بشری و متصف شدن به صفات الهی و عارف بودن به این موضوع که هیچ معرفتی ندارم و هیچ نمی‌دانم.

و بالاخره این ابیات :

گر رسیدن سوی آن دلخواه نیست

پاک برسیدن جز اینجا راه نیست (۴۲۱۸)

گفت اینم بس که من بی دل مدام

گر درو نرسم درو برسم تمام (۴۲۲۳)

پاک رسیدن و تمام رسیدن یعنی به کلی محو و نابود شدن از صفات مادی.

چنانکه در این ابیات ملاحظه می‌شود عطار بسیاری از مسائل مهم عرفانی را با زبان آیرونی و در قالب شگرد آیرونی، مفید و ظریف بیان کرده و چنین بیان آیرونی، جز با تاویل و تفسیرهای عرفانی قابل فهم نیست.

۱۱- تمثیل آبرونیک

مرجع و هدف بوجود آمده موجب برجسته‌تر شدن عمل فرافکنی و در نهایت موجب تمثیل آبرونیک و مطایبه آمیز شده است.

همچنین حکایت عنکبوتی که با و هم دوراندیش خود، خانه‌ای در گوشه‌ای می‌سازد و مگس به دامش می‌افتد و مدتی آن را قوت خود می‌سازد ولی ناگهان صاحب خانه، خانه آن عنکبوت و آن مگس را در یک لحظه نابود می‌کند. در این حکایت عنکبوت تمثیل انسان‌های دنیا پرست است که با اوهام خود دنیای خود را می‌سازند و مگس تمثیلی از تعلقات دنیوی است که در دنیا برای خود فراهم می‌کنند و صاحب خانه تمثیلی از حق تعالی است که در یک لحظه دنیا و تعلقات دنیوی دنیا پرستان را از بین می‌برد:

هست دنیا و آنکه در وی ساخت قوت

چون مگس در خانه آن عنکبوت (۲۱۹۸)

ناهمخوانی بین مفاهیم فضای مرجع یعنی عنکبوت، دام عنکبوت و مگس و فضای هدف یعنی دنیا پرستان، دنیا و تعلقات دنیوی، تمثیلی از نوع آبرونیک هست. از این نوع است تمثیلات:

آن ابله که ریشی بزرگ داشت و در دریا غرقه شد؛ و تمثیل آن ابله به زاهدان و صوفیان ظاهر بین که در ظواهر شریعت مانده‌اند و تمثیل ریش به ظواهر شریعت و تمثیل دریا به حقایق الهی که اگر با این ظواهر شریعت وارد دریای حقیقت شوند همین ظواهر باعث نابودی آنها می‌شود و دریافت مطایبه آمیز از آمیزش این ناهمخوان‌ها بین فضای مرجع و هدف: (ریش/ظواهر شریعت؛ ابله/زاهدان ظاهر بین؛ دریا/حقایق الهی) منجر به تمثیل آبرونیک شده است. (صفحه ۳۶۷، ابیات ۲۹۸۹-۲۹۹۲)

حکایت «عمر بن عثمان مکی و گنج نامه ابلیس» و تمثیل ابلیس به طالب واقعی در طلب حق (ابیات ۳۲۹۱-۳۲۹۵) و تضاد میان عناصر این تمثیل یعنی ابلیس (که ملعون درگاه حق است) و طالب واقعی حق و نسبت دادن صفاتی چون طالب و عاشق واقعی حق به ابلیس که خود خواستار لعنت حق شده و لعنت حق را چون رحمت حق طالب گشته :

هرگاه در تمثیل آمیختگی عناصر فضای مرجع با فضای هدف، از آمیزش ناهمخوان‌ها ایجاد شود؛ این تضاد ظاهر با باطن و دریافت مطایبه‌آمیزی که از این ناهمخوانی به وجود می‌آید به آمیختگی از نوع آبرونیک منجر می‌شود و هرچه فاصله و ناهمخوانی بین مفاهیم فضای مرجع و فضای هدف بیشتر باشد آبرونی برجسته‌تر خواهد بود. غافلگیری ناشی از این بی‌تناسبی و طنزی که از دل این رویارویی‌ها بین فضای مرجع و فضای هدف و اجتماع نقیضین بر می‌خیزد باعث ایجاد معنای آبرونیک در صورت نهایی تمثیل می‌گردد. (رحیمی، ذوالفقاری، فقیه ملک مرزبان، قبادی، ۱۳۹۹: ۱۱۸-۱۲۲)

از نمونه‌های این نوع تمثیل در منطق الطیر می‌توان به حکایت: آن مگس که آرزو می‌کرد که در کندوی انگبین جای یابد، اشاره کرد. در این حکایت، مگس تمثیلی از انسان‌های ناآگاه و بی‌خبر از وادی پر خطر استغنا الهی و کندوی عسل تمثیلی از وادی استغنا الهی و اشتیاق مگس برای وارد شدن در کندوی عسل در ازای دادن یک جو تمثیلی است از انسان‌های ناآگاه که از روی پندار و وهم، آرزوی رفتن به وادی استغنا الهی را دارند و در نهایت بند افتادن مگس در کندوی عسل و آرزوی بیرون آمدن از کندو و رهایی از چنان درماندگی در ازای دادن دو جو:

گر جوی دادم دو جو اکنون دهم
بوک ازین درماندگی بیرون جهم! (۳۶۹۳)

این حکایت تمثیلی است از درماندگی انسان‌های ناآگاه در وادی پرخطر و به ظاهر شیرین استغنا الهی که چون به پندار در این وادی در افتند جان سالم به درنیاورند:

اول از پندار مانی بی‌قرار

چون در افتی، جان کی آری با کنار؟ (۳۶۸۴)

انتخاب دو فضای متفاوت مرجع و هدف و نحوه آمیزش ناهمخوان‌ها در این دو فضا: (مگس/عالمان باطل اندیش و پندارگرا؛ کندوی عسل / وادی استغنا الهی؛ درماندگی مگس در کندو / درماندگی عالمان پندارگرا و ناآگاه در وادی استغنا) و طنز مطایبه‌آمیزی که از آمیزش این ناهمخوان‌ها بین فضای

لعنت آن توست رحمت آن تو

بنده آن توست قسمت آن تو (۳۲۹۲)

چون بدیدم خلق را رحمت طلب

لعنت برداشتم من بی ادب (۳۲۹۴)

چنین تمثیلی و آمیختگی میان عناصر این تمثیل (ابلیس/ طالب واقعی حق) آمیختگی نامتعارف است و غافلگیری ناشی از این بی‌تناسبی عناصر تمثیل، معنای آیرونیک را به وجود آورده که بر اساس اشاره نویسندگان در مقاله‌ی «تحلیل ایجاد معنای آیرونیک در آمیختگی مفهومی تمثیل...»: آمیختگی در چنین تمثیلاتی از این لحاظ که آن چراکه ناهمخوان به شمار می‌رود به هم می‌آمیزد طبق نظر ترنر یک آمیختگی نامتعارف است و این عدم غرابت موجب می‌شود عمل فرافکنی و آمیختگی عناصر ناسازگار در چنین تمثیلاتی برجسته‌تر باشد. (رحیمی، ذوالفقاری، فقیه ملک، قبادی، ۱۳۹۹، ص: ۱۲۳)

جدول بسامد انواع آیرونی در منطق الطیر عطار

ردیف	انواع آیرونی	بسامد
۱	آیرونی کلامی	۲۰ درصد
۲	آیرونی ساختاری	۱۳ درصد
۳	آیرونی سقراطی	۱۳ درصد
۴	آیرونی کلی	۱۱ درصد
۵	آیرونی ساده لوح	۱۰ درصد
۶	آیرونی نا هم خوانی	۸ درصد
۷	آیرونی رادیکال	۸ درصد
۸	آیرونی موقعیت	۶ درصد
۹	تمثیل آیرونیک	۵ درصد
۱۰	آیرونی نمایی	۳ درصد
۱۱	آیرونی تقدیر	۱ درصد

بحث و نتیجه گیری

اخلاق است و با وجود ظاهر خنده‌آور، دردآلود و عبرت‌آمیز است و بعید است عطار آیرونی موقعیت خلق کند بدون اینکه منظوری اخلاقی داشته باشد.

در آیرونی تقدیر به آدمی می‌فهماند که اراده‌ای برتر از اراده آدمی بر نظام جهان حاکم است و اگر در راه حق صد عقبه و دشواری بیفتد، باکی نیست چراکه تقدیر الهی است. و نیز آیرونی نمایشی که بیان عجز آدمی در برابر حق و در نهایت تسلیم شدن اوست. در آیرونی رادیکال، بزرگی با رد آیرونیک خود، قصد محکوم کردن یک تباهی یا ناپاکی را دارد. در آیرونی نقش ساده‌لوح، عطار در پشت شخصیتی ساده‌لوح و سفیه پنهان می‌شود که با استدلال‌ات ساده خود، در عین مضحکی و طنزآمیزی، حقایق و نکات مهمی را آشکار می‌کند. بالاخره در آیرونی کلی با بیان تناقض‌های بنیادین هستی، و با بینش عرفانی خود، این تناقض‌ها را به چالش می‌کشد که منشاء نگاه آیرونیکی عطار به جهان هستی است.

نکته مهم دیگر، تمثیلات آیرونیک عطار است که نشان دهنده گرایش عطار به زبان تمثیل است که او را به عنوان شاعری سمبلیک مطرح می‌سازد. او با تمثیلات آیرونیک خود که به ظاهر خنده‌دار و مطایبه‌آمیز و گاه غافلگیر کننده و نامتعارف هستند، طیف وسیعی از مخاطبان عام و خاص را جذب می‌کند و مباحث پیچیده عرفانی را با تمثیلات آیرونیک خود دلچسب و همه فهم می‌کند.

به لحاظ کمیت چنانکه در جدول هم نشان داده شد آیرونی‌های سقراطی و کلامی به ترتیب بیشتر از نمونه‌های دیگر آیرونی در آفرینش ادبی کلام عطار نقش‌آفرینی کرده است و آیرونی‌های تقدیر و نمایشی به ترتیب از کمترین بسامد برخوردار بودند.

آیرونی پدیده فرهنگی و ادبی بسیار مهمی است و آن شگردی است که نویسنده با توجه به بافت متن، معنایی متضاد و ناساز با ظاهر سخن خود به کلام می‌بخشد به طوری که دریافت مطایبه‌آمیز آن آشکار است و اغلب با غافلگیری همراه است.

از آنجا که در ادبیات فارسی کاربرد آیرونی در متون عرفانی جایگاه ویژه‌ای دارد لذا در منطق الطیر نیز که یکی از برجسته‌ترین آثار عرفانی در ادبیات جهان است، آیرونی مفهوم گسترده‌ای دارد. عطار در منطق الطیر از انواع آیرونی بهره برده و با نگرش آیرونیک و زبان طنزآمیز خود، حقایق فراوانی را در پیش چشم مخاطبان خود روشن کرده و انواع مسایل مهم زمانه خود و مسایل فکری و عقیدتی خود را در قالب شگرد آیرونی، مفید و ظریف بیان کرده است.

باید گفت هر یک از انواع آیرونی با گوشه‌ای از اندیشه عطار پیوند خورده است. مثلاً در اغلب آیرونی‌های کلامی عنصر تشکیل دهنده آیرونی یعنی تضاد میان ظاهر گفتار و نیت گوینده، دلالت عرفانی است و هدف بیان مسایل و مباحث پیچیده عرفانی است. آیرونی سقراطی (خودکاهی) بیان اعتراضات دیوانگان عاقل و پاسخ‌های غیرمنتظره عقلای مجانبین است که بدون هیچ ترس و پروایی می‌توانند اعتراض کنند. آیرونی ناهمخوانی بیان تقابل‌های میان شاه و گدا، فقیر و غنی، عاقل و دیوانه و بنده و خداست. بخصوص نوع سخنان بنده در برابر خداوند که با گستاخی بیان می‌شود و طنزآمیز است. آیرونی ساختاری و موقعیت که پیچیده‌تر و دشوارتر از دیگر انواع آیرونی است زیرا در سطح واژگان اتفاق نمی‌افتد و حاصل آیرونیک دیدن است نه آیرونیک بودن چراکه موقعیت است که تناقض را ایجاد می‌کند نه واژگان. در آیرونی ساختاری، بی‌خبری و ساده‌لوحی و یا کبر و غرور انسان است که مورد سرزنش قرار گرفته است. آیرونی موقعیت که بیشتر در خدمت

References

Ahmadi, Shahram & Shafiei Akardi, Narges, (2017), *study and analysis of important and useful ironies in Masnavi*, Journal of Persian language and literature, 83:25:7-22. (In Persian)

Anousheh, Hasan, (2002), *Persian dictionary, Persian encyclopedia*, Tehran, Ministry of culture and Islamic Guidance.

Ardalani, shams, al_hajiya, (2016), *signs of irony in Hafez poetry*, research on

- literary criticism and rhetoric, 1: 5: 71-88. (In Persian).
- Aslani (Hamadan), Mohammadreza, (2006), *Dictionary of vocabularies and idioms in irony*, Tehran, Karoon.
- Bahreman, Zahra, (2010), *irony and its difference with comedy and literary industries*, Journal of Persian language and literary, 45:9-36. (In Persian).
- Dad, sima, (1999), *Dictionary of literary terms (vocabularies of Persian and European meanings and literary terms)*, Tehran: Morvarid.
- Fotohi, Mohammad, (2011), *Stylistics of philosophy, approaches and methods*, Tehran, Sokhan.
- Gholamhosseinzadeh, Gholamhossein and lorestani, Zahra, (2009), *Irony in Shams' articles*, Journal of mystical studies, 9: 69-98.
- Keirkegaard, Soren, (2017), *Concept of irony (continually referring to Socrate)*, translated by Najaphy Saleh, Tehran, Markaz.
- M. H .Abrams & Geoffrey Galt Harpham, (2008), *a glossary of literary terms, translated by Saeed Sabzian Moradabadi*, Tehran, Rahnema.
- Meghdadi, Bahram, (1999), *Dictionary of idioms about literary criticism*, Tehran, Fekre Rooz.
- Mocha, Douglas Colin, (2010), *Irony*, translated by Afshar Hasan, Tehran, Markaz.
- Neishabouri Attar, Fariduddin Mohaammad, (2009), *Manteghoteyr, Moghadmeh*, corrected by Mohammad_Reza Shafiei Kadkani, Tehran, Sokhan.
- Neishabouri Attar, Fariduddin Mohammad, (1999) *Manteghoteyr, corrected by Sadegh Ghohaian*, Tehran, Elmifarhanghi.
- Poornamdarian, Taghi, (1985), *Mystery and mystery stories in Persian*, Tehran, Elmifarhanghi.
- Rahimi, sima& Zolfaghri, Hasan& Faghih Molke, Marzban, Nasrin& Gobadi, Hossien_ali, (2020), *analysis of creation ironic meaning on conceptual allegory intermingling Receive a simple interpretation on fly*, in Masnavi Maenavi based on literary theory of Mark Turner”, Journal of scientific linguistic and rhetorical studies, 21: 11: 171-193.(In Persian).
- Rahmanifar, sima& Hadi, Ruhollah, (2015), *criticism of researches on Persian ironic studies, Journal of scientific research on literary criticism*, 32: 8: 171-193. (In Persian).
- Safaii, Ali& Adhami, Hossein, (2013), *A look at the ironic effects in the thought and poems of Parvin Etesami*, Former publication of Tabriz university faculty of literature, 228:66: 91-96.
- Shaban, Gochan Eshgiri and Tavousi, Mahmoud and Majozi, Mehdi, (2020), *Analysis of ironic artistic techniques in Saadi Shirazi's poems*, Journal of scientific interpretation and analysis of Persian language and literature texts (Dehkkhoda), 44: 12: 191-218.
- Soltani Kuuhan, Hasan& Abdi, Kamyar, (2020), *Analysis of the sociological application of ironic types in Attar*

Neishaburi's Tragedy, Journal of Scientific study of language and rhetoric, 21: 11: 155-182.

satirical allusions in the treatment of my bird, Volume 5, Issue 1, Pages 77-86.

Suri Sadeghi Limanjoubi, Darreh Dadjoi Tavakoli, (2019), *Amir's irony and*